

## کاغذسازی و کاغذسازان کاشان از «کاشانه دانش» پرتو بیضائی

ما نقد شعر کردیم صرف بهای کاغذ

ریشی سفید کردیم در آسیای کاغذ ...

بادی ز پوچ گفتن در بینی ات مینداز

بوقی ضرور نبود در آسیای کاغذ

(نجیب کاشانی)

در قدیم بنا به اقتضا و موقعیت فرهنگی و سیاسی شهرها و نیز گستردگی حضور علما و دانشمندان، در برخی از شهرهای ایران، عده‌ای به شغل کاغذسازی، خرید و فروش و تجارت کاغذ اشتغال داشته‌اند و طبعاً بازار و راسته و دگانی هم برای این کار اختصاص داشته است. جسته‌گریخته در منابع قدیم ذکری از آنها آمده است و ما برای شناخت بیشتر این جای‌ها و آدم‌ها باید منتظر چاپ کتاب استاد ایرج افشار بمانیم که سالهاست در دست تألیف و تدوین دارند.

اطلاع ما از کاغذسازی و کاغذسازان کاشان اندک است. آنچه این بنده می‌دانم محدود به دو سه تذکره عصر صفوی و اشارات نجیب کاشانی در دیوانش است. سام میرزا صفوی، در تذکره تحفه‌سالمی (تألیف بین سال‌های ۹۵۷ تا ۹۶۸ق)، در ذیل نام «عبدل کاشانی» نوشته است: «مولانا عبدل کاشانی در شهر خودش که کاشان است، کاغذفروشی می‌کند و گاهی شعر نیز می‌گوید.» (ص ۳۷۲)، و میر تقی‌الدین کاشانی (۹۴۶-۱۰۱۶ق)، در خلاصه الاشعار هم از همین شخص نام برده و نوشته است: «مولانا... از جمله کاغذگران کاشان است، به ورّاقی و عمل کاغذسازی اوقات می‌گذرانند.» (ص ۶۹۸). دیگر نجیب کاشانی (۱۰۶۳-۱۱۲۳ق) است که غزلی با ردیف «کاغذ» دارد که در دیوانش آمده، و در شماره پیشین «نامه بهارستان» (س ۶-۷، ۱۳۸۵، دفتر ۱۱-۱۲: ۳۲۳) آن شعر در جزو «پاره‌های نسخه‌شناسی» (ش ۱۶)، نوشته استاد افشار به نقل در آمده است. چون در آن شعر از «بوق آسیای کاغذ» نام برده شده بود، مناسب آمد تا نوشته توضیحی شادروان حسین پرتو بیضائی (آران، ۱۲۸۴- تهران، ۲۵ مهر ۱۳۴۸) که در کتاب تألیفی خود به نام «کاشانه دانش» (کتابخانه مجلس، ش ۱۶۳۲)، که درباره تاریخ کاشان است و در ذیل عنوان «کاغذسازی در کاشان» (ص ۴۵-۴۶) آورده، و تاکنون هم در جایی به چاپ نرسیده است، نقل شود.

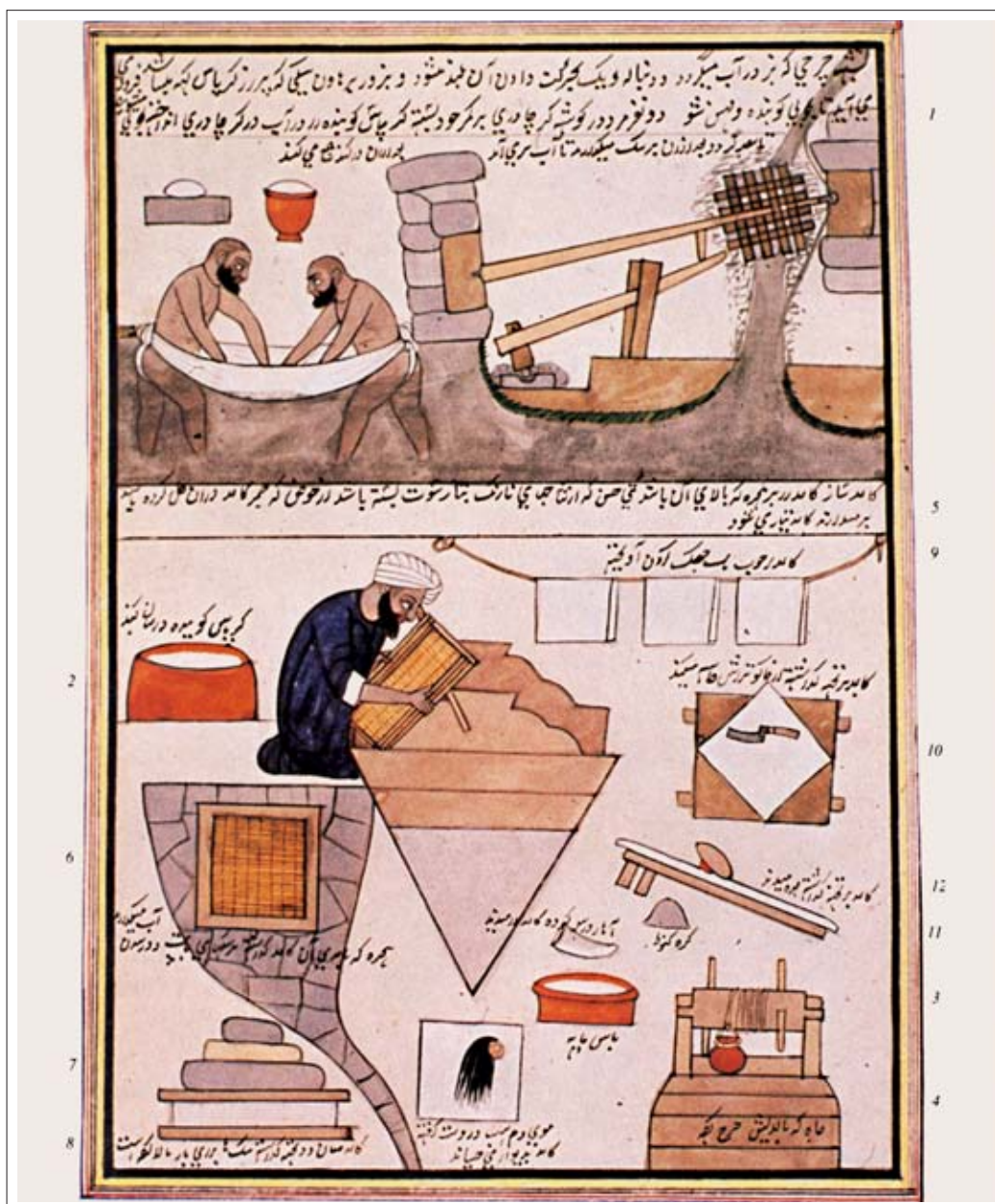
ن. م. کاشانی

\* \* \*

دهم - کاغذسازی یا ورّاقی. نوع کاغذی که در قدیم الایام در کاشان تهیه می‌شده است بر بنده مجهول است زیرا نه آن کاغذها را دیده‌ام و نه از کسی شنیده‌ام ولی کاغذی که تا حدود سی سال قبل در کاشان تهیه می‌شد کاغذ خشتی بود موسوم به «کاغذ کبود» زیرا رنگ آن کبود بود و مواد اولیه این کاغذ از پشم و کاغذپاره و پارچه کهنه و امثال آن بود که در دستگاه‌های مخصوص مانند سنگ عصارخانه (آسیاب عصاره) خرد کرده و بعد پوسانیده و به صورت خمیری درآورده و با وسائلی که داشتند قطعات کاغذ به قطع نیم‌متر در تقریباً سی سانتی‌متر می‌ساختند و مصرف آن اولاً برای پیچیدن اجناسی در دکاکین عطاری و حلوائی بود و بعد جهت تهیه مقوای جلد کتاب که چند لای آن را با سریش روی هم چسبانیده و به مصرف می‌رساندند. استادان این کارخانه که تقریباً تا بیست سال قبل هم زنده بودند آنچه بنده دیده بودم دو نفر پیرمرد شصت هفتاد ساله که گویا برادر بودند که محصول کارخانه خود را غروب‌ها در بازار آورده و با التماس به کسبه می‌فروختند و لقمه‌نانی به دست می‌آوردند و بالاخره هم در نهایت فلاکت مُردند و کارخانه آنها هم که در کوچه «نه‌چم» محله دروازه‌فین بود از بین رفت. یکی دیگر از فواید این کارخانه برای مردم خرافی آن بود که آن آب کثیف و متعفن کاغذگرخانه را در کوزه آب‌ننیده کرده و زن تا (کذا) به حمام برده قبل از استحمام برای گرفتن مرادی که داشتند به سر و روی خود می‌ریختند.

[در حاشیه]: در این مقام مطلبی باید اضافه کنم که کارخانه کاغذگری کاشان بوقی داشته که شبها می‌زده‌اند. حال این بوق زدن برای چه بوده و چه ساعتی از شب زده می‌شد و آیا در کاغذسازی‌های سایر شهرستان‌ها هم رسم بوده یا نه خبری ندارم. نویسنده سطور در ایام کودکی بارها از زبان پدرها و مادرهایی که اطفالشان دیر به خواب می‌رفتند البته موقع شب می‌گفتند: «بوق کاغذگرخانه رو هم زدند چرا شما نمی‌خوابید. نورالدین نجیب، شاعر کاشی معاصر شاه سلطان حسین صفوی که ترجمهٔ حال او در جلد دوم این تألیف خواهد آمد در غزلی که با ردیف کاغذ ساخته می‌گوید:

بادی ز پوچ گفتن در بینیت نینداز\*  
 بوقی ضرور نبود، در آسیای کاغذ  
 آخر نجیب شعرت چون نور مهر بر ماه<sup>۱</sup>  
 بر لوح زور نویسند، شاهان بجای کاغذ



برگرفته از یک نسخه خطی کشمیری (کتابخانه دیوان هند، لندن، Or.1699).

\* کلیات نجیب کاشانی، به کوشش اصغر دادبه و مهدی صدیقی (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۲)، ص ۳۲۲: مینداز. ضمناً در پانویس همان صفحه به نقل از جنگ پرتو، «بینداز» ضبط شده است.  
<sup>۱</sup> در نسخه خطی بنده چنین ضبط شده (پرتو).